

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: روز آنلاین]

[تاریخ: ۵ شهریور ۱۳۹۲]

خانواده عطاالله رضوانی در مصاحبه با روز:

قتل سازماندهی شده و عقیدتی بوده

جنازه عطاالله رضوانی، شهروند ۵۴ ساله و بهائی ساکن بندرعباس در یکی از جاده‌های متروکه و خارج از شهر پیدا شد. خانواده او در مصاحبه با "روز" می‌گویند که وی ساعت ۹ شنبه شب از منزل خارج شده و یک روز بعد، اداره آگاهی خبر قتل او را به آن‌ها داده است: "با گلوله از پشت سر به او شلیک کرده‌اند هیچ یک از وسایل ماشین او و وسایل شخصی‌اش هم دست نخورده و فقط موبایل او را با خود برده‌اند."

کوروش رضوانی، فرزند عطاالله رضوانی و همچنین نوید اقدسی، پسرخاله مقتول به "روز" می‌گویند هیچ انگیزه شخصی برای چنین قتلی وجود نداشته و خانواده، بستگان و آشنایان آن‌ها معتقدند این قتل با مسائل عقیدتی مرتبط بوده است. آقای رضوانی، از بهائیان شناخته شده شهر بندرعباس، به گفته خانواده‌اش، بارها از سوی اداره اطلاعات این شهر تحت فشارهای مختلف قرار گرفته بود.

روشنک شکیبایی و ملیکا رضوانی، همسر و دختر آقای رضوانی هنگام قتل در مسافرت بودند و روز گذشته از مشهد بازگشته‌اند، اما کوروش رضوانی، پسر وی درباره شب وقوع قتل می‌گوید: "ساعت ۹ شنبه شب از خانه خارج شدند. قرار بود برگردند خانه اما برنگشتند. نگران شدیم همه جا سر زدیم، بیمارستان‌ها و کلانتری‌ها و هر جا که فکر می‌کردیم. خبری نشد و به ناچار رفتیم پرونده مفقودی تشکیل دهیم. در حال انجام کار بودیم که آقای زنگ زد و گفت بیایید اداره آگاهی، پدرتان پیدا شده. رفتیم. گفتند فوت شده. در یکی از جاده‌هایی که به سمت خارج از شهر می‌رود او را پیدا کرده بودند. گفتند با گلوله از پشت سر به او شلیک کرده‌اند. الان هم جنازه در پزشکی قانونی است و هنوز به ما تحویل نداده‌اند".

از او سؤال می‌کنم آیا پدرتان مشکل شخصی با کسی داشت یا کسی مشکل و دشمنی با پدر شما داشت؟ می‌گوید: «پدرم شخصیت خاصی بود. جز خدمت کردن کاری نداشت. نه با کسی مشکلی داشت و نه دشمنی داشت. این قتل هم سازمان یافته بود، قتل معمولی نبود. اینکه کسی را ببرند جاده متروکه و از پشت سر شلیک کنند با امکانات و سازماندهی شده بود. در اصل ایشان پشت ماشین‌اش بوده، پس احتمالاً با تهدید او را از شهر خارج کرده‌اند. ما تا ساعت ۱۲ شب زنگ می‌زدیم موبایل پدرم زنگ می‌خورد ولی جواب نمی‌داد. ۱۲ شب موبایل خاموش شد».

نظر خود وی را می‌پرسم و اینکه برخی گزارش‌ها از احضار و تهدید پدرش از سوی اطلاعات خبر می‌دهند. می‌گوید: من نمی‌دانم. خیلی مسائل می‌تواند باشد. به هر حال اینکه ما از اقلیت‌های مذهبی هستیم و این جریانات هم می‌تواند باشد. پدرم هم تهدید و هم احضار می‌شدند.

می‌پرسم چه تهدیدی؟ قتل پدرتان با این تهدیدها مرتبط است؟ می‌گوید: تشکیلات بهایی که تعطیل شد پدرم امور بهائیان را اینجا انجام می‌داد. هر کسی را می‌بردند بازجویی، او را علیه پدرم تحت فشار قرار می‌دادند و تهدید می‌کردند. بارها تماس می‌گرفتند اما پدرم جواب نمی‌داد. او را به عنوان رئیس بهائیان اینجا می‌شناختند و خیلی ادبیت می‌کردند. گفته بودند در کارهای دولتی و تاسیسات و.. با پدرم همکاری نکنند. کلاً خیلی در کار مشکل ایجاد کردند. این فشارها از طریق اداره اماکن یا اطلاعات بود.

برخی وب سایت‌ها از تهدیدات و فشارهای دفتر امام جمعه شهر بندرعباس هم خبر داده‌اند. پسر آقای رضوانی در این زمینه می‌گوید: مدت‌ها امام جمعه اینجا علیه بهائیان سخنرانی و تهدید می‌کرد. آن موقع چون تشکیلات بهایی تعطیل نبود پدرم و دو تن از دوستانش نامه‌ای نوشتند و به دفتر امام جمعه دادند. نوشته بودند این صحبت‌هایی که شما علیه ما می‌کنید صحت ندارد. ما بهائیان چنین افرادی که شما می‌گویید نیستیم. شما امام جمعه شهر هستید و سخنان شما باعث تحریک عده‌ای برای آزار و اذیت بهائیان می‌شود. شما در مقام امام جمعه نباید علیه ما چنین صحبت کنید و.. امام جمعه هم در صحبت‌هایش در نماز جمعه گفت بله این‌ها نامه نوشتند و.. پدرم و دوستانش به مقامات امنیتی و نظامی هم شکایت کردند که این سخنان باعث ایجاد تنش و خونریزی می‌شود و.. اما نتیجه‌ای نداد. البته از سوی امام جمعه یا دفتر او، پدرم مستقیم تهدید نشده بود. فشارها و تهدیدها از سوی اداره اطلاعات بود که احضار می‌کردند و البته پدرم هم مراجعه نمی‌کرد. می‌گفت احضار تلفنی قانونی نیست. حالا هم که این وضعیت پیش آمده، واقعا هنوز نمی‌دانیم چه کسی و با چه انگیزه‌ای دست به قتل پدرم، آن هم به این شکل زده. جز مسائل عقیدتی هیچ چیز دیگری به ذهنمان نمی‌رسد. به هر حال پی‌گیر هستیم ببینیم وضعیت چه می‌شود. به دادستانی هم شکایت می‌کنیم و وکیل می‌گیریم تا مشخص شود قتل را چه کسی انجام داده است.

نوید اقدسی، پسرخاله عطاالله رضوانی هم در مصاحبه با "روز" درباره پی‌گیری‌های خانواده برای روشن شدن مساله قتل آقای رضوانی چنین توضیح می‌دهد: "این دو روزی که کورش به اداره آگاهی رفته بیشتر حالت بازپرسی و سؤال و جواب بوده. هنوز ما جسد را رویت نکرده‌ایم. چیزهایی که برای ما محرز است، اینکه هیچ شئی یا پولی از ماشین دزدیده نشده است. خود ماشین را هم ندزیده‌اند. حتی یک ریال پول دزدیده نشده، تنها چیزی که برده‌اند موبایل مقتول بوده. چون آخرین نفری که مقتول را دیده و از آشنایان بوده می‌گفت قبل از اینکه او را سوار ماشین کند نیم ساعت با گوشی موبایل حرف می‌زد. حالا ما دنبال این هستیم که حکم بگیریم و از طریق مخابرات مشخص شود چه کسی تماس گرفته و با چه کسی حرف زده و جریان چه بود."

او می‌افزاید: "فعلا این‌ها چیزهایی است که می‌دانیم ولی بقیه مسائلی است که حدس می‌زنیم و احتمال می‌دهیم. اگر بخواهند پی‌گیر قضیه باشند سرخ‌های زیادی است. یکی موبایل است، نحوه شلیک و نوع گلوله و تلفن‌هایی که روزهای قبل به او شده. مساله اینجاست که ما می‌ترسیم اراده‌ای موجود نباشد که قضیه روشن شود و از اطلاعات دستور سر هم بندی کردن قضیه را بدهند. ولی مساله قتل یک چیز است و مساله اصلی انگیزه قتل است."

سؤال می‌کنم از نظر شما چه انگیزه‌ای برای قتل آقای رضوانی وجود داشته؟ می‌گوید: "این مهم‌ترین شوکی است که نه تنها به خانواده مقتول و جامعه بهائی بندرعباس بلکه به جامعه غیر بهایی بندرعباس هم وارد شده. هیچ انگیزه‌ای نیست. آقای رضوانی حتی سیگار هم دست‌اش نگرفته. یک آدم معتقد به دیانت بهایی بود که سراغ مشروب هم نمی‌رفت. هیچ خورده حساب مالی با هیچ کسی نداشت و خیلی کارها را عام المنفعه انجام می‌داد. در بندرعباس بین همه، چه مسلمان و چه بهایی کاملا محبوب بود. هر چه فکر می‌کنیم چه انگیزه‌ای بوده که با اسلحه او را بکشند هیچ به ذهنمان نمی‌رسد جز انگیزه عقیدتی. خانواده و تمام دوستان و آشنایان بهایی و غیربهایی در این زمینه هم عقیده هستند چون ایشان سال‌ها تحت فشار بود. ایشان سرشناسترین بهایی بندرعباس و شاید استان هرمزگان بود. روابط بسیار خوبی با همه داشت و آدم سرشناسی بود و وزارت اطلاعات این را نمی‌پسندید. بارها به صورت مستقیم و غیر مستقیم به ایشان فشار آوردند. از لحاظ کاری خیلی فشار آوردند. دوستان ایشان را که می‌بردند وزارت اطلاعات می‌ترساندند که با ایشان ارتباطی نداشته باشند. یا آن‌ها را می‌ترساندند که بروند و روی ایشان فشار بیاورند. به هر حال تنها چیزی که ما می‌توانیم به آن شک داشته باشیم مسائل عقیدتی است که البته فعلا هیچ مدرکی نداریم و شاید در آینده هم نتوانیم هیچ مدرکی برای اثبات آن داشته باشیم. به هر حال حکومت جمهوری اسلامی است و ما اینجا اقلیت مغضوبی هستیم. ولی تنها شکی که ما داریم همین است و هیچ انگیزه دیگری به ذهن ما می‌رسد."

آقای اقدسی هم می‌گوید که آقای رضوانی بارها تحت فشار و مورد تهدید قرار گرفته بود. او توضیح می‌دهد: "دو دسته تهدید است. یک دسته تهدیدات علنی که همه ما از آن خبر داریم مثلا از اداره اماکن مزاحم ایشان می‌شدند و ماموران اطلاعات می‌آمدند به کسب ایشان گیر می‌دادند. ایشان یکی از واردترین افراد در مساله تصفیه آب و تاسیسات آب بودند. یکی از شرکای ایشان مسلمان بود ولی با هم کار می‌کردند. وزارت اطلاعات به سازمان آب و فاضلاب هرمزگان می‌گوید که با ایشان کار نکنند و این‌ها هم طرف کارشان همین سازمان بود. بعد مغازه عینک سازی داشتند با شریک دیگری. باز هم وزارت اطلاعات با هماهنگی اماکن به کسب و کار ایشان گیر می‌دهد. شریک

و پسرشان را تهدید می‌کنند. بهائیان دیگری را که احضار می‌کردند در جلسات بازجویی آن‌ها علیه آقای رضوانی حرف می‌زدند و حتی تهدید می‌کردند که این فشارها را به آقای رضوانی منتقل کنند. تهدید می‌کردند که با او ارتباط نداشته باشند. ایشان آدم بسیار متواضعی بود و از سوئی چون می‌خواست باعث نگرانی خانواده نشود خیلی تهدیدها را به خانواده و بستگان منتقل نمی‌کرد. تهدیدات غیرعلنی را بروز نمی‌داد. اما می‌دانیم که تحت فشار بود. خانواده او عازم مشهد بودند. همسرش می‌گوید که ایشان چند روزی خیلی پکر و درهم بود. اما هیچ حرفی نمی‌زد و نمی‌گفت که چه شده".

او می‌افزاید: "تا جایی که ما خبر داریم هیچ تهدید مستقیمی از سوی امام جمعه بندرعباس متوجه ایشان نبوده ولی امام جمعه بندرعباس بیاناتی در ضدیت با دیانت بهایی و بهائیان بندرعباس حدود دو سال مداوم گفته و تکرار کرده است. آقای رضوانی و دو سه نفر دیگر از دوستانشان که مسئول جامعه بهایی بندرعباس بودند نامه‌ای می‌نویسند و به ایشان متذکر می‌شوند که اختلاف افکنی‌ها و تهییج احساسات دینی مردم احتمال دارد به فاجعه‌هایی بینجامد. تنها مساله با امام جمعه همین بود. ما می‌دانیم که به صورت مستقیم امام جمعه چیزی به آقای رضوانی نگفته".

آقای اقدسی سپس تاکید می‌کند که آقای رضوانی هیچ مشکل شخصی نداشته: "همه اینجا معتقدند به خاطر همین مساله عقیدتی بوده. خانواده به هر حال پی‌گیر هستند، شکایت کرده‌اند ولی خب می‌دانید که با زندانی شدن خانم ستوده و آقای سلطانی، وکلای کمی حاضر به پذیرش چنین پرونده‌هایی هستند".

او سپس به زندانی شدن برخی از اعضای خانواده آقای رضوانی طی سالهای اخیر اشاره می‌کند و می‌گوید: "صهبا رضوانی (فنائیان) خواهر آقای رضوانی از بهائیان سمنان است که سه سال به خاطر اعتقاد به دیانت بهائی در زندان بوده است. خواهرزاده و همسر خواهر آقای رضوانی نیز مدت‌ها در زندان سمنان بوده‌اند و به تازگی آزاد شده‌اند. از سوی دیگر در همین بندرعباس هم بهائیان بسیاری تحت فشار بوده‌اند یا مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار گرفته‌اند. در ایران از اول جمهوری اسلامی تا الان بالای ۲۰۰ نفر از بهائیان با اتهامات واهی مثل جاسوسی کشته شده‌اند. جالب اینکه اگر یک جمله می‌نوشتند بهایی نیستیم اتهام جاسوسی هم رفع می‌شد! آخر این چه نوع جاسوسی هست که این گونه رفع می‌شود؟ فقط مساله اعدام یا قتل نیست. زندان‌های بی‌مورد، جلوگیری از کسب کار بهائیان. تا ۶-۷ سال پیش جوانان بهایی را به کنکور راه نمی‌دادند. این‌ها نمونه‌هایی از آزار و اذیت‌هایی است که بهائیان با آن مواجه بوده‌اند، آن هم به خاطر مسائل عقیدتی خودشان. الان هم که با این قضیه قتل پسر خاله‌ام طرف هستیم و جز مساله عقیدتی هیچ انگیزه دیگری برای قتل وجود ندارد".

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]